

مبانی فقهی تفسیری احکام نسیان با تأکید بر حقوق خانواده

فاطمه گلی ملک‌آبادی^۱

ملیحه اسدی جاجایی^۲

ساناز خواجه محمد لو^۳

چکیده

یکی از مسائل رایج میان زوجین که باعث ایجاد اختلافاتی می‌شود، نسیان و فراموشی حقوق متقابل از همدیگر است. واژه نسیان در منابع لغوی و کاربردهای قرآنی به معنای «غفلت» و «ترک غیر عامدانه» است که البته ممکن است مقدمات آن گاهی از روی «عمد و التفات» باشد، هر چند خود عمل در هنگام نسیان با عمد همراه نباشد. کاربرد معنایی واژه نسیان در آیات قرآن توأم با استدلال مشخص می‌کند که حکم فقهی مبتنی بر این معنا که با ثابت شدن نوع نسیان در آیه، حکم نیز تغییر می‌کند، نتیجتاً حکم به ثبوت یا عدم ثبوت عقوبت و جزا منوط به ثبوت حکم وضعی به تنهایی یا اثبات حکم مولوی و حکم وضعی است. نظر به همین مسأله، در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی مبانی فقهی تفسیری احکام نسیان مورد واکاوی قرار گرفته است. دستاوردی از بررسی نظرات مفسران در آیه: «وَإِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و با لحاظ عوامل مؤثر بر فهم واژه، چون مجرد یا مزید آمدن فعل «نسی» و با عنایت به کاربرد متفاوت آن در قرآن، همچنین نزدیکی معنای «نسی» با «نزغ» این است که نسیان در این آیه از نوع «نسیان غیر عمد» بوده، هیچ گونه مجازات و عقوبتی در پی ندارد، این معنا از «نسیان» در تعمیم آن در روابط خانوادگی و حقوق زوجین با توجه به «حدیث رفع»، قاعده «اصاله الصحه»، «قاعده لا ضرر» و «قاعده نفی عسر و حرج» مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی از این حقوق مثل حق «حسن معاشرت» که دو طرفه است شامل نسیان و اصاله الصحه می‌شود ولی برخی از حقوق دیگر مثل نفقه ضمان دارد، هر چند حکم تکلیفی مانند مؤاخذه یا دادگاه در پی ندارد و باید بعد از آگاهی پرداخت گردد. البته ادعایی که فارغ از پشتوانه عقلی مطرح شود، مثل ادعای زن بر نسیان اینکه فقط باید بر شوهر خود تمکین کند، چنین ادعایی در این مقوله جایی ندارد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، نسیان، انساء، قواعد فقهی، حقوق زوجین.

^۱ دکتری ادبیات عرب، مدرس حوزه و دانشگاه؛ (نویسنده مسئول) goli.malekabadi@gmsil.com

^۲ طلبه سطح چهارم موسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (س) اصفهان، مدرس حوزه؛ asadijajaemailh@gmail.com

^۳ طلبه سطح سه مدرسی ادبیات عرب موسسه آموزش عالی فاطمه الزهرا (س) اصفهان؛ s.khajehmohammadlou313@gmail.com

مقدمه

در مسائل خانوادگی و روابط زوجین اختلافات زیادی ایجاد شده، که یکی از دلایل آن «نسیان» است. به دلیل مشغله‌های کاری زیاد این فراموشی‌ها بیشتر شده است تا به حدی که حقوق زناشویی نادیده انگاشته، کانون گرم خانواده را مورد تهدید قرار می‌دهد. این بحث در قانون مدنی هم آمده، در ابواب فقهی شیعه نیز احکام مخصوص به خود دارد. نظر به اینکه برخی واژه‌ها گاه معانی مختلفی دارند، با بررسی دقیق و همه جانبه آن‌ها دستاوردهای معنایی و تفسیری و فقهی ارزشمندی به دست می‌آید. واژه «نسیان» از جمله همین واژگان است که بررسی آن می‌تواند نتایج فقهی خاصی ارائه دهد. کاربرد «نسی» و «انسی» و نیز «انسی» به صورت ماضی و «ینسی» در آیه ۶۸ اعراف به صورت مضارع است که مصداق و مخاطب آیه از دیر باز محل نزاع مفسران بوده که این تفاوت غالباً برخاسته از عقاید کلامی آنان است؛ همه این احکام ناشی از آیات قرآن و روایات‌اند.

پژوهشگر در نظر دارد ضمن واکاوی معانی واژه نسیان در قرآن بر اساس واژه‌نامه‌های معتبر و بررسی روابط جانشینی و همنشینی این واژه در آیات قرآن و نیز همنشینی مترادفاتی مثل نزع با واژه‌های دیگر، راهی روشن به تفسیر دقیق‌تر این آیه گشوده، از این رهگذر احکام فقهی برخاسته از متعلق نسیان را در بوته نقد و نظر قرار دهد؛ از این رو با نگرشی بر تأثیر نسیان سهوی یا عمدی در حقوق خانواده به ویژه حقوق همسران، ضمن تعمیم آیه بر اساس حدیث رفع قلم، قاعده اصالة الصحه، قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج تأثیر نسیان سهوی و عمدی در این حقوق را بررسی نموده، بتواند از برخی از آن‌ها حکم تکلیفی را بردارد؛ گرچه برخی دیگر همچنان به حکم ضمان محکوم خواهند بود.

برای دستیابی به این مقصود ابتدا ریشه «نسیان» در قرآن موشکافی شده، سپس روایاتی که بر این آیه شریفه منطبق شده است، واکاوی می‌گردد، تا تفکیکی بین این حقوق و نحوه مطابقت آن با نسیان بر اساس قواعد فقهی ذکر شده قائل گردد؛ از آن رو که عموماً حقوق فراموش شده خود به دو دسته تعمدی و سهوی تقسیم می‌گردد و فقط برخی از این حقوق محکوم به ضمان بوده، تعمد

در فراموشی بر اساس آیات قرآن نیز به دو دسته مبتنی بر ماده «نسیان» یا مبتنی بر ماده «انساء» تقسیم می شود.

واژه های قرآنی از ابتدا در تفاسیر مختلف سپس در کتبی مثل مفردات راغب و اشباه و نظائر و وجوه قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. مقالاتی با عنوان های گوناگون در موضوع نسیان نوشته شده است از جمله: فضلای نژاد، افسر دیر، خوش منش (۱۳۹۸)؛ حاج اسماعیلی، کلباسی، احمد نژاد (۱۳۹۴)؛ قدرتی، اخلاق (۱۳۹۸)؛ زارعی (۱۳۹۰)؛ دادمرزی (۱۳۸۳)؛ ولی در زمینه احکام فقهی برخواسته از تفسیر و معناشناسی نسیان در قرآن و کاربرد آن در حقوق خانواده به ویژه زوجین، پژوهش روشمند و مستقلی یافت نشد.

۱. معنای نسیان در قرآن

نسیان در معنای لغوی یعنی چیزی که در ذهن انسان است، از یاد برود یا از روی غفلت (موسی حسین یوسف، ۱۴۱۰: ۱۵۷) و یا از روی عمد (ازهری، ۱۴۲۱: ۵۵). برخی «ترک کردن» را معنای این لغت می دانند که ترک از روی غفلت باشد یا ترک از روی عمد (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۰۴). پس نسی یا معنای ترک می دهد و یا غفلت (ابن فارس، ۱۴۰۱: ۴۲۱). نسیان بر وزن فعّلان یعنی بردن (چیزی) از علم کسی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۰)، بر این اساس واژه نسیان در ثلاثی مجرد یک مفعولی است؛ ولی در باب افعال دو مفعول نیاز دارد. در اصطلاح نیز به از بین رفتن صورت ذهنی چیزی از مرکز و نیروی ذاکره گویند؛ که گاهی کنایه از بی اعتنائی به امر مهم است (همان: ۳۸۰).

۲. انواع نسیان بر اساس آیات قرآن

- فراموشی طبیعی با غفلت از آن چه حفظ کرده (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۱۱۵) و رفتن فکر از ذهن انسان بعد از ادراک آن (تبریزی، ۱۴۲۷: ۵۰).

- فراموشی در اثر توجه و اشتغال به اموری با موضوعات متفاوت، که باعث غفلت از عمل به وظیفه می شود، مثل آیه «ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» (زمر: ۸) که توجه به امور مادی و اشتغال به زندگی دنیا را باعث انصراف قلب از توجهات الهی بیان می کند.

-فراموشی با اختیار و از روی عمد مانند آیه «الْيَوْمَ نُنْصَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف: ۵۱) که نتیجه این فراموشی، قطع توجه و ترک از جانب اوست (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۱۱۵) و منظور همان نسیان عملی است (تبریزی، ۱۴۲۷: ۵۰).

۳. «ناسی» در آیات قرآن

بررسی های انجام شده حاکی از آن است که هرگاه «نسی» مجرد باشد یا به خداوند نسبت داده می شود یا به انسان؛ از این رو در زیر به بررسی این نحوه انتساب پرداخته می شود:

دسته اول: انتساب نسیان به خداوند (از باب مشاکله)

در خطاب های قرآنی گاهی خداوند اعمال را به صورت جمع به خود نسبت می دهد مثل آیه «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوفْرَ» و گاه به صورت مفرد مثل آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ (خداوند آن ها را فراموش کرد). گاهی این انتساب به خداوند به صورت جمع آمده، مثل آیه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نُنْصَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (اعراف: ۵۱) که فراموشی خداوند؛ یعنی رها کردن در عذاب و یا فراموشی از خیر (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶۲) است. «نسیان» در این آیه به معنای فراموشی نیست، چون خداوند چیزی را فراموش نکرده و از حال کسی غافل نمی شود؛ بلکه معنایش این است که چون آن ها در دنیا ما را فراموش کردند و آنچه در دنیا بر آن ها واجب کردیم انجام ندادند، ما نیز امروز لوازم زندگی سعادت مند آن ها را مهیا نمی کنیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

در آیه «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۴) یعنی شما ایمان را ترک کردید و ما هم شما را در آتش ترک می کنیم (واحدی، ۱۴۱۵: ۸۵۳). در عاقبت خود فکر نکردید و ما هم شما را از رحمت خود دور کردیم (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۳۶). «وَ قِيلَ الْيَوْمَ نُنْصَاكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَا وَآكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (جاثیه: ۳۴) منظور این که انسان رسیدگی خداوند به اعمال و جزای آن را فراموش کرده و خداوند هم در قیامت او را در آتش رها می کند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۲۷).

و گاهی انتساب نسیان به خداوند به صورت مفرد، در آیه «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه: ۶۷) فراموشی خداوند یعنی لطف و فضل خدا از آنها منع می شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۳ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۸۷) را معنا می دهد؛ یعنی محروم کردن آنها از آنچه برای مؤمنان آماده کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۵). آنها خداوند را در دنیا فراموش کردند و خداوند آنها را در آخرت فراموش می کند (حویزی، ۱۴۲۲: ۲۳۹).

با بررسی این دسته از آیات پی می بریم با توجه به سیاق و نظر تفاسیر مشخص می شود که اولاً: انتساب نسیان به خداوند در روز قیامت است و «نسیان» در این دسته از آیات به معنای «ترک کردن» و «غفلت عمدی» به کار رفته است. ثانیاً در این نوع انتساب نسیان الهی به این معناست که در قیامت گنهکاران مورد توجه و عنایت خداوند قرار نمی گیرند و این عدم شمول رحمت و لطف حق نسبت به آنها کنایه از نسیان حق نسبت به این گونه افراد است. چرا که در آیاتی که به عنوان «نسیان» انسان آورده شده به نحوی عذاب خداوندی را به عنوان عقوبت آن نسیان بر شمرده است. نیز در آیه ۱۴ سوره سجده می فرماید: «أَنَا نَسِيْنَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ» که «ذوقوا عذاب الخلد» نتیجه این «نَسِيْنَاكُمْ» است؛ یعنی منظور از فراموشی خداوند، دوری از رحمت است.

مفسران نسیان در این گونه آیات «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» را از باب مشکله می دانند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۳ و ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۵). مشکله یعنی اراده یک معنا در غیر از معنایی که در اصل برای آن معنا وضع شده، به دلیل مصاحبت و همنشینی آن با این غیر (هاشمی، ۱۹۴۳: ۲۷۱). مثل وقتی حضرت عیسی (علیه السلام) به خداوند فرمود: «تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» (مائده: ۱۱۶) تو همه چیز را در مورد من می دانی ولی من همه چیز را درباره تو نمی دانم. در صورتی که وجودی که در این آیه برای خودش می فرماید هرگز مثل وجودی که برای خداست، متصور نیست. در آیاتی از سوره بقره بعد از «أَتَتَّخِذُونَهُ هُزُوًا...» می فرماید «... أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» چرا که خداوند در پاسخ به قوم موسی (علیه السلام) استهزاء را از مظاهر جهل می داند که از ساحت نزاهت خداوند به دور است. برخی مفسرین هم «أَنَا نَسِيْنَاكُمْ» در آیه (۱۴ سجده) را برای مقابله می دانند، یعنی شما فکر در عاقبت خود را ترک کردید و ما نیز در مقابل

امروز ترک رحمت کردیم (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۳۶) یا در آتش ترکتان کردیم (سیواسی، ۱۴۲۷: ۲۸۶).

دسته دوم: انتساب نسیان به انسان

بر اساس آیات قرآن، نسیان به انسان‌ها نسبت داده می‌شود که گاهی ذکر آیات را فراموش می‌کنند و گاهی اعمال گذشته خود یا قیامت را.

در آیه «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده: ۱۴) از نظر ابوحیان فراموشی، فراموشی ایمان به پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه و آله) بوده که آن‌ها نپذیرفتند و آن را ترک کردند (ابوحیان ۱۴۲۰: ۲۸۰).

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام: ۴۴) نیز اشاره به سنت استدراج دارد و در نهایت عذاب و هلاکت این قوم (طباطبایی، ۱۴۰۱: ۹۲). نسیان در این جا به معنای «اعراض» است و «اخذناهم» به معنای «هلاکت» که به طور ناگهانی به آن‌ها رسید (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۰). وقتی آن‌ها دعوت رسولان خود را ترک کردند به سنت استدراج مبتلا شده و دچار عذاب ناگهانی شدند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۳).

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۵) نسیان مجاز از ترک است و کسانی که سرکشی و مخالفت امر کردند هلاک شدند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۶). خداوند متعال در این آیه می‌فرماید ناسیان همان ظالمان هستند؛ زیرا در عقوبتی که برای ناسیان به کار گرفته است می‌فرماید: «وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا» پس این نوع نسیان انسان را در گروه ظالمان قرار می‌دهد و نتیجه این فراموشی عقوبتی است که خداوند در هر آیه ذکر می‌کند، مثل: عداوت و دشمنی تا روز قیامت، مواخذه ناگهانی و عذاب دردناک.

ضمیری که در «نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» وجود دارد، می‌تواند به آیات خداوند برگردد. زیرا در آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَا» فرموده «ذُكِّرَ» به آیات الله پس آنچه فراموش کردند، آیات الهی است و در آیه «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى...» (طه: ۱۲۶) دلیل فراموشی خداوند را فراموشی آیات می‌داند.

در این آیه به فراموشی نسبت به عمل گذشته خویش هم اشاره شده. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُا إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۵۷). نسیان در این جا به معنای عدم تفکر در عاقبت کار خود بوده و آنچه پیش فرستادند، جزای آن‌ها «مهر خوردن بر قلوبشان» است (ابوحیان، ۱۹۷: ۱۴۲۰) و این قسمت «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ ...» علتی است برای این که آن‌ها از آیات خداوند رویگردان شدند و به منزله تعلیل برای اعراض آنان از آیات خدا و هم برای نسیان آنچه پیش فرستادند (طباطبایی، ۳۳۳: ۱۴۰۲). چنانچه می‌فرماید: در عاقبت خود فکر نکردید و ما هم شما را از رحمت خود دور کردیم (ابوحیان، ۴۳۶: ۱۴۲۰). پس با دور شدن از رحمت الهی حتی در همین دنیا از تفقه باز می‌ماند.

این نسیان می‌تواند شامل فراموشی روز قیامت هم بشود. «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۴) به علت فراموشی عاقبت خویش و عدم تفکر در آن، و آماده نشدن برای آن، و مشغولیت زیاد در شهوات از تذکر عاقبت خود باز مانده، نسیان بر شما تسلط یافت (زمخشری، ۵۱۱: ۱۴۰۷). لذا عذاب خداوند را به دلیل عدم اعتنا به عاقبت کار خود بچشید (طباطبایی، ۲۵۳: ۱۴۰۲). نسیان در این آیه به معنای بی‌اعتنایی زیاد به معاد است که منجر به انکار آن شده و در نتیجه عمل صالحی انجام ندادید، پس امروز ما نیز به سعادت و نجات شما بی‌اعتنائیم (طباطبایی، ۳۸۰: ۱۴۰۲). فراموشی در این آیه یعنی ترک کردن که منجر به عقوبت می‌شود (ابن عطیه، ۳۶۱: ۱۴۲۲) و آیه «فَالْيَوْمَ نُنْصَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (اعراف: ۵۱) کسی که در این دنیا خداوند را فراموش کند خداوند در آن دنیا او را فراموش می‌کند. فراموشی خداوند یعنی رها کردن در عذاب و یا فراموشی از خیر (ابوحیان، ۶۲: ۱۴۲۰) است.

۴. بررسی «نسی» و «أنسی» در قرآن

باید گفت که واژه «نسی» یا مجرد است یا مزید که هردو مخالف ذکر و یادآوری هستند (ابن منظور، ۳۲۲: ۱۴۱۴ و فیومی، ۶۰۴: ۱۴۱۴). با توجه به اهمیت بررسی متضادها در شناخت معنای واژه بر اساس دانش معناشناسی و با توجه به «تعرف الأشیاء بأضدادها» نسی همراه با متضاد خود

در متون دینی کاربرد دارد، مثل فرازی که در دعای جوشن کبیر می فرماید: «یا مَنْ لَهُ ذِکْرٌ لَا يُنْسَى». نسی در قرآن به صورت مجرد و مزید به کار رفته است.

با بررسی آیات ذکر شده معلوم می شود در مورد انسان هر جا «نسی» به صورت مجرد آمده است اختیاری بوده است؛ یعنی قدرت و اختیار برای انسان بوده و خود او تصمیم گیرنده بوده، حتی اگر شیطان او را اغوا کرده باشد، اما انسان دخالت در تصمیم نهایی خود داشته است و در پایان تصمیم گیرنده، خود انسان بوده است؛ پس به دلیل همان اختیارش عقوبت می شود؛ مثل عقوبت هایی که در آیات بالا برای این دسته از انسان ها ذکر شد؛ از جمله مهر زدن بر قلب آن ها، عدم اعتنای خداوند به آن ها در سختی های قیامت و ... در این صورت باید گفت: آن نسیانی که مقدمات آن اختیاری بوده و آن مقدمات، علت رساندن انسان به آن فعل مبعوض بوده، بر اساس آیات ذکر شده، دیگر حدیث رفع شامل این گونه افراد نمی شوند، زیرا نسبت به مقدمات موصله به آن عمل مبعوض خداوند، سهوی در کار نیست.

بیشتر مواردی که سهو انسان در کار باشد با «انسی» آمده که مزید است و بلافاصله آن کار به شیطان یا چیز دیگری نسبت داده می شود. مثل انسایی که به صورت "ماضی" در قرآن بیان شده «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَ مَا أَتَّسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا» (کهف: ۶۳) «اذکره» که مقصود «بیان کردن» آن مطلب است؛ همراه حضرت موسی (علیه السلام) می گوید: من فراموش کردم به تو بگویم که ماهی به سوی دریا رفت. و در آیه «وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲) نیز «اذکرنی» آمده است؛ ساقی پادشاه به حضرت یوسف (علیه السلام) گفت: من فراموش کردم به پادشاه، یادآوری کنم یوسف (علیه السلام) بی گناه در زندان است و زمانی که «مضارع» می آید یعنی «ینسی» بعد از آن «ذکری» را می آورد. این جا «ذکری» یعنی «ذکر زیاد» که از واژه «ذکر» رساتر و بلیغ تر است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۳۰). به نظر می رسد، وقتی خداوند ذکر زیادتر را طلب می کند، سهو را پذیرفته؛ زیرا آن ها را به مجازات و عقوبت تهدید نمی کند؛ یعنی سهواً از «توجه به مصادیق» باز داشته شدند، وقتی که متوجه شدند. این هم از مصادیق «عدم ذکر»

محسوب می شود، از آن ها خواسته می شود، مواظب باشند، تکرار نکنند و با «ذکر زیاد» این «انسی» را جبران کنند. «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی ...».

۵. رابطه همنشینی نسیان با شیطان در آیه ۶۸ انعام و ارتباط آن با همنشینی نزع با شیطان

«وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِی آیَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى یَخُوضُوا فِی حَدِيثِ غَیْرِهِ وَ اِمَّا یُنْسِیَنَّكَ الشَّیْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی»، (انعام: ۶۸).

به نظر می رسد وقتی در آیه ۵۷ سوره کهف از کسانی خواسته می شود که متذکر آیات شوند «وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیَاتِ اللّٰهِ فَاعْرِضْ عَنْهَا» ولی آن ها اعراض کردند، در این آیه به رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) می فرماید: «اعرض عنهم» از آن ها اعراض کن. از جمله مسائلی که نظر سهوی بودن نسیان در این آیه را تأیید می کند، خطاب آیه است. مفسران زیادی معتقدند که خطاب به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) است؛ ولی در واقع دیگران مورد نظرند و بقیه مسلمین هم همین حکم را پیدا می کنند (ابن عاشور، ۱۵۲: ۱۴۲۰ و ابن عطیه، ۳۰۳: ۱۴۲۲). به نظر می رسد چون علت نهی، خوض در آیات بوده، شامل مؤمنین هم می شود؛ اما برخی معتقدند که خطاب حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۸).

همان طور که ملاحظه شد بیشتر مفسران خطاب پیامبر (صلوات الله علیه و آله) را به عموم مسلمین تعمیم دادند. با توجه به نسیان مورد نظر آیه که به شیطان انتساب داده شده می توان آن را نسیان سهوی دانست. پس کسانی که از خوض در آیات الهی و شرکت در این گونه مجالس منع شدند، مؤمنان اند و در صورت نسیان شامل حدیث «رفع عن امتی» می شوند و این فراموشی ترک و یا اهمیت ندادن و غفلت کردن عمدی محسوب نمی شود. حتی کسانی که در تفسیر این آیه خطاب را حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله) دانسته و پس از آن به مؤمنین تعمیم نداده اند (همان)، باز «ینسینک» را از باب سهو النبی می دانند و از امور عمدی محسوب نمی کنند.

«نزع» به معنای فساد ایجاد کردن بین مردم است که شبیه به نزدیک شدن به انسان است برای تحریک او در گناهان (طریحی، ۱۰۸۵: ۳۹۶) و بین مردم وسوسه ایجاد کردن (حسین یوسف، ۱۹۴: ۱۴۱۰). برخی هم معنای وسوسه را از باب مجاز دانسته اند (زبیدی، ۱۲۰۵: ۶۵). برخی مفسران نزع را نزدیک شدن برای وسوسه ایجاد کردن دانسته، راه جلوگیری از تأثیر این وسوسه را

پناه بردن به خداوند می دانند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵۷). فخر رازی «نزغ» را وسوسه های شیطان و نزدیکی به قلب برای زیبا جلوه دادن گناهان برای انسان می داند و مورد کاربرد آن را برای جایی می داند که ایجاد فساد می شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۵) در این راستا «وسوسه ها» برای تشویق افراد به انجام گناهان است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵۷). در باب این که «نسیان» در آیه مذکور چه معنایی می دهد، مفسران اختلاف کرده اند. گروهی از مفسران «نسیان» در برخی آیات را از نوع «وسوسه های شیطانی» دانسته اند و عده ای آن را «غفلت» معنا کرده اند.

بر اساس تفاسیری که آن را «وسوسه» دانسته اند، شبیه به معنای «نزغ» می شود. با بررسی «نزغ» در لغت و تفاسیر «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف: ۲۰۰) و با توجه به کاربرد آن در قرآن نهایتاً در سیاق آیات «نزغ»، پناه بردن به خداوند انتظار می رود و هیچ گونه عقاب و کیفر عملی در نظر گرفته نشده است؛ پس می توان نسیان در آیه ۶۸ انعام و برخی آیات دیگر قرآن را به این مطلب تعمیم داده و نظر آن دسته از مفسران را که نسی را «وسوسه شیطان» دانسته و آن را غیر عمدی تلقی نموده اند، پذیرفت.

معناشناسی و واژه شناسی این واژه کمک می کند که معنای آن بهتر درک شود. در روابط جانشینی، شیطان هم با «انساء» و هم با «نزغ»، همنشین می شود به نحوی که می توان گفت «نزغ» و «انساء» جانشین همدیگر بوده و در حالت همنشینی با شیطان قرار می گیرند. از آن جا که معنای «نزغ» گمراهی است، لذا نسیان نیز نوعی فراموشی بوده که ناشی از گمراهی است.

الف- تبیین نسیان در مبانی فقهی حقوق زوجین

اول: عوامل فقهی منطبق بر فراموشی انسان

با تدقیق نظر در آیات قرآن در خصوص فراموشی و حکم فقهی منطبق بر نوع فراموشی مشخص می شود که این احکام فقهی بر اساس عوامل دخیل در فراموشی صادر شده اند که این عوامل عبارت اند از:

- پیری: قرآن با بیان مراحل مختلف عمر انسان سالخوردگی را یکی از عوامل فراموشی انسان می داند. «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْضِ الْأَعْمُرِ لِكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» (نحل: ۷۰).

-شیطان: برخی مواقع شیطان باعث فراموشی انسان می شود «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْقُدْ بِعَدَدِ الذُّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸). در این زمینه مفسران بر این عقیده اند که شیطان از طریق وسوسه یا پر رنگ جلوه دادن مطلبی در ذهن انسان او را به فراموشی می اندازد.

-رفاه: آسایش و رفاه از زمینه های فراموشی انسان است. «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذُّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا» (فرقان: ۱۸) (رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۷۷).

دوم: مبانی فقهی در ادعای فراموشی حقوق زوجین

۱. نسیان و حدیث رفع

یکی از مبانی فقهی که در حقوق خانواده و مخصوصاً حقوق زوجین مطرح می شود تمسک به حدیث رفع قلم است. حدیث رفع یا با توجه به آیه نسیان «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا»، (بقره: ۲۸۶) آمده و یا مطلق آنچه از امت برداشته شده، و درخواست رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) از خداوند که از امتش این ۹ چیز برداشته شود، یکی از آنها «نسیان» است که به دو حدیث اشاره می شود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ: خَطَايَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ قَوْلُهُ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ الْخَطَا وَ النَّسْيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةُ وَ الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۳).

با توجه به حکم عقوبت برای نسیان در قرآن، عدم عقوبت و مؤاخذه منوط به نسیانی است که مقدمات موصله برای آن، اختیاری نباشد بر خلاف نسیانی که مقدمات آن از روی اختیار و التفات بوده باشد که چنین نسیانی مطابق آیات قرآن عقاب و مؤاخذه را در پی خواهد داشت. لذا با توجه

به حدیث رفع قلم که نسیان نیز یکی از مصادیق آن می باشد در صورتی که مثلاً زوج نسبت به حق نفقه به همسرش غفلت ورزیده و دچار فراموشی و نسیان از روی اختیار نشده باشد، عقابی در حق زوج مترتب نخواهد بود چرا که علت تامه رعایت نکردن حقوق همدیگر به خاطر نسیانی بوده که از روی اختیار نبوده است.

۲. حمل بر صحت در ادعای فراموشی (اصاله الصحه) حقوق زوجین

یکی از ثمرات تعمیم احکام فقهی ناشی از نسیان بر روابط زوجین و حقوق متقابل آنها اثبات ادعای نسیان زوجین نسبت به حقوق یکدیگر می باشد؛ یعنی تطبیق قاعده اصاله الصحه بر ادعای نسیان بر روابط زوجین با حمل بر صحت در قاعده اصالت الصحه اثبات می شود که در ابتدا اشاره به معنای این قاعده ضروری می نماید:

-تعریف قاعده اصاله الصحه

اصاله الصحه از قواعد و اصول فقهی است که آثار زیادی در فقه دارد (محقق داماد، ۱۳۸۳:۱۹۵). بسیاری از مسائل فقهی با همین قاعده مرتفع می شود. بر اساس این قاعده هر گاه فعلی از دیگران سر بزند و درستی یا فاسد بودن آن عمل برای دیگران منشأ اثر باشد، بنا را بر صحت آن عمل می گذارند؛ مثل انجام واجبات کفائیه (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵:۴۸). در خصوص این پژوهش ممکن است منظور از صحت یا فساد یک عمل بیشتر مد نظر نباشد بلکه قباحت یا درست بودن عمل مورد نظر باشد، همان گونه که آقای خویی می گوید: برخی مواقع صحیح در مقابل قبیح است یعنی عمل خوب مباح در مقابل عمل زشت حرام (خویی، ۱۴۲۲:۳۹۱).

-اصاله الصحه در معنای غیر

-جواز صحت تکلیفی: یعنی کاری از دیگری سر زده و در حرام و حلال بودن آن شک داریم، بنا را بر جواز و حلیت تکلیفی می گذارند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۵:۴۸). این نوع حمل که اثری بر آن بار نمی شود، مخصوص مؤمنین است و در واقع فضلی است برای مؤمنین در برابر کافرین (خویی، ۱۴۲۲:۳۹۱). مراد از اصل صحت به معنای جواز تکلیفی همان حمل اعمال مسلمانان بر مشروعیست است.

-جواز صحت وضعی: یعنی ترتب آثار صحت وضعی در مقابل فساد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۴۸؛ خوبی، ۱۴۲۲: ۳۹۱). پس باید اعمال دیگران را صحیح، مشروع و حلال دانست و تا زمانی که دلیلی بر عدم صحت و حکم حرمت نداریم، نمی توان اعمال افراد را نامشروع و ناصحیح دانست. این اصل مطابق فطرت و طبیعت انسان است؛ زیرا گناه و عمل نامشروع فطری بشر نیست و عناوین عارضی است که به دلایل گوناگون در انسان ایجاد می شود؛ وگرنه انسان از روز اول بر اساس فطرت و طبیعت صحیح و مشروع و حلال آفریده شده، این فطرت اقتضاء دارد که از آن مسیر منحرف نشود. مثلاً اگر از دور دیدیم کسی مایعی می نوشد و بین احتمال آب یا شراب بمانیم بنا بر اصل صحت باید بپذیریم که آب است نه شراب (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۹۵). صحیح در این استعمال، به معنی عدم فساد کارهای دیگران و ترتیب اثر افعال خودمان بر طبق آن ها است. این قسم را صحت ظاهری می نامند تا اینکه خلافش ثابت شود و تا وقتی خلاف آن ثابت نشده، حکم صحت ظاهری بر افعال انسان ها پابرجاست (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

اصل صحت در جایی جریان پیدا می کند که فعل دارای حکم وضعی باشد و ما نیز به حال فاعل جهل داریم، صحت و فساد فعل فاعل از نظر شرع مشکوک است، ولی از نظر حکم تکلیفی جای بحث نیست؛ زیرا در صورت جهل، همه اتفاق نظر دارند بر عدم گناه و عدم قصد حرام تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده باشد.

صحت گاهی به اعتقاد فاعل و گاهی به واقعیت خارجی نسبت داده می شود؛ مثلاً کسی شرط تنفیذ عقد و وفای به آن را تنها توافق طرفین می داند، به هر شکل که باشد، ولی ما اعتقاد داریم که عقد لازم، عقدی است که دارای ایجاب و قبول و به لفظ عربی و ... باشد؛ با این فرض، اگر آن شخص عقدی ببندد و ما شک کنیم که آیا این عقد با شرایطی که ما معتقد بودیم بسته شده تا در نتیجه هم از نظر ما لازم باشد و هم از نظر او، و یا اینکه عقد با شرایط مورد قبول و اعتقاد ما واقع نشده و تنها با رعایت شرایطی که خود آن شخص قبول داشته است واقع شده، تا در نتیجه عقد از نظر ما فاسد و از نظر آن شخص صحیح باشد؛ اکنون اگر مراد از صحت، صحت فاعلی باشد، ما نمی توانیم حکم به صحت این عقد بکنیم، ولی اگر مراد صحت واقعی باشد، با جریان اصل

صحت، ما حکم به صحت این عقد مشکوک می کنیم و آثار صحت را بر آن مترتب می کنیم (همان: ۱۰۵).

با توضیحاتی که داده شد، برمی گردیم به محل سخن و آن اینکه حقی از حقوق زوجین مورد انجام واقع نشده، مثلاً در عدم پرداخت نسبت در موردی، مرد ادعا می کند که نسیان صورت گرفته و یا در رابطه با خروج زن از منزل، زن ادعا می کند فراموش کرده که از شوهر اذن بگیرد، آیا اینجا زن یا مرد نسبت به ضایع شدن حق طرف مقابل، می توانند شکایت کنند و یا زن و شوهر در این گونه موارد ناشزه و یا ناشز شده اند؟ و یا اینکه در این گونه موارد، یعنی مواردی که امکان عقلایی نسیان وجود دارد، باید حمل بر صحت کرد و ادعای نسیان را از دو طرف پذیرفت؟ با آنچه که گذشت می توان گفت اگر مقدمات اتفاق افتادن نسیان عمدی نبوده و شواهد عمدی نبوده و نسیان هم موردی بوده و هر یک ادعا می کنند که نسیان صورت گرفته، می توان فعل آن ها را حمل بر وجهی کرد که عقوبت و احکام تکلیفی و وضعی را برمی دارد، یعنی الزام بر طرف مقابل وارد نکرد، و ادعای نسیان را قبول کرد و حمل بر صحت چنین ادعایی کرد.

۳. حمل بر قاعده لا ضرر

از جمله قواعدی که در حقوق خانواده و زوجین مؤثر می افتد، قاعده (لاضرر و لا ضرار فی الاسلام) است. آیات و روایات فراوانی بر نفی ضرر در اسلام دلالت دارد که بخش متناهی از این ادله ناظر به مناسبات خانوادگی و روابط زوجین است.

قاعده لا ضرر مبنای برخی از مواد قانونی در حقوق خانواده است. چنان که ظاهر ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می گوید زوجه می تواند با احساس خوف ضرر شرافتی از منزل خارج شود. او برای خروج از منزل نیاز به حکم دادگاه ندارد، زیرا چه بسا تا تحصیل مجوز خروج، ضرر شرافتی بر او وارد آید (نقیبی، ۱۳۹۰: ۱۵).

طبق قاعده فوق از یک طرف در دین اسلام هیچ گونه ضرری وجود ندارد و از طرف دیگر چون حیثیت و آبرو و شرافت آدمی از مهم ترین داشته های هر انسانی تلقی می شود، لذا اگر مثلاً زوجه در حقوق متقابل خویش در چنین شرایطی قادر به صدور اذن از جانب شوهرش نباشد، و یا اینکه ادعا کند که در صدور اذن از شوهرش، دچار نسیان و فراموشی شده می تواند به جهت

حفظ آبرو و جلوگیری از ایجاد خسارت معنوی به خانواده خویش، بدون اذن از منزل خارج شود و لحاظ چنین ادعایی طبق قاعده فوق نیز از زوجین درست خواهد بود.

۴. حمل بر قاعده نفی عسر و حرج

یکی از مبانی فقهی در ادعای فراموشی و نسیان زوجین، قرار گرفتن زوجین در موقعیت‌های سخت و حرج آور است. حرج در لغت به معنای ضیق، تنگی و گناه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰) آمده و بر طبق معنای اصلی به معنای اجتماع و انبوهی شیء است (همان) و در انسان، حالتی معنوی و روحی ایجاد می‌کند که از تکلف و تحمل مشقت زیاد در نفس و صدر انسان پدید می‌آید و از آثار آن، تنگی، حیرت و اضطراب بوده که در مقابل آن وسعت، طمأنینه و شرح صدر است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۸۸-۱۸۹).

باید گفت که مراد از تکالیف حرجی، تکالیف و حقوقی نیست که برای انسان مقدور نبوده و یا تکلف و سختی آن اندک و جزئی بوده باشد بلکه مراد تکالیفی که دارای مشقت و سختی شدید باشند، است و طبق این قاعده هر عملی که باعث حرج شدید مکلفان شود و انجام آن برایشان سخت و طاقت‌فرسا باشد، در شریعت اسلام نفی شده است (ایروانی، ۱۴۳۲: ۱۷۵).

بنابراین می‌توان یادآور شد که همان‌طور که وجوب وضو گرفتن در هوای سرد که موجب بیماری یا طولانی شدن بیماری می‌شود، با استناد به این قاعده برداشته می‌شود، ادعای زوجین نیز در صورتی که به خاطر قرار گرفتن در عسر و حرج، باعث نسیان و یا فراموشی حقوق از همدیگر و یا انجام ندادن حقوق مشترک نسبت به همدیگر شده باشند، درست خواهد بود چرا که مطابق این قاعده هنگامی که زوجه حق دریافت اجرت‌المثل را ندارد، زوجه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش برای زوجه تعیین می‌نماید.

البته تمامی موارد مذکور در صورتی است که نسیان عمدی نبوده و زوجین به جهت نسیان و فراموشی غیر عمدی قائل به عدم رعایت حقوق متقابل خویش باشند. بنابراین مطالب مذکور حاکی از آن است که ادعای زوجین مبنی بر اینکه حقوق بین آن‌ها به نحو احسن ایفا نشده است،

مطابق قاعده نفی عسر و حرج که خداوند متعال می فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، (مائده: ۶) مورد قبول خواهد بود؛ اما آثار وضعی خاصی را به دنبال خواهد داشت.

سوم: احکام فقهی مترتب بر نسیان حقوق

ثمره نهایی این پژوهش، بیان مصادیق نسیان در حقوق ما بین زوجین و احکام مترتب بر آن است. حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، می تواند منشأ اخلاقی داشته باشد، و ضمانت آن ایمان فرد و وجدان او باشد و یا منشأ حقوقی داشته باشد که ضمانت اجراء خواهد داشت. حقوق زن بر شوهر که شامل مهریه، نفقه، حق حضانت و شیر دادن، حق هم خوابگی و زناشویی می شود و حقوق شوهر بر زن که حق طلاق، حق استمتاع، حق اطاعت، اظهار زینت، نگاه داشتن عده است. دسته دیگر حقوق متقابل زن و شوهر است که می توان از اهمیت به دین، حسن معاشرت و حق ارث نام برد.

چهارم: امکان قبول نسیان و حمل بر صحت در حقوق زن و مرد

بر اساس آیاتی که دخالت شیطان را در معنای «نسیان» مؤثر می دانستند و برخی از قواعد فقهی، باید حقوق زن و شوهر بررسی و مشخص شود که کدام یک از این حقوق شامل این قواعد می شوند. روابط غیرمالی زن و شوهر در مواد ۱۱۰۵-۱۱۰۲ قانون مدنی آمده است و زن و شوهر باید تکالیف خود را در برابر یکدیگر انجام دهند. حقوقی که جنبه اخلاقی صرف دارند. از جمله این حقوق، می توان به حسن معاشرت اشاره کرد که در صورت نسیان، حکم تکلیفی آن برداشته می شود، شخص باید عذرخواهی کرده از خداوند هم طلب مغفرت نماید و سعی کند موازین اخلاقی را در خصوص همسرش رعایت کند. ولی حقوقی که جنبه اخلاقی صرف ندارند:

الف: پشتوانه عقلانی دارد: حقی مثل نفقه از طرف مرد که شامل پوشاک و خوراک و مسکن می شود در صورت ادعای مرد بر فراموشی، مورد مواخذه تکلیفی قرار نمی گیرد؛ ولی باید جبران کرده و ضمان دارد. ضمان یعنی آن دسته از حقوقی که از طرف مقابل از بین رفته، به وی بازگردانده شود.

ب: پشتوانه عقلایی ندارد: اگر زن بر فرض ادعا کند که فراموش کرده حق تمکین فقط برای همسر خود است، در این گونه موارد که ادعای اشخاص پشتوانه عقلایی ندارد و عقلا آن را نمی پذیرند، شامل نسیان و قاعده صحه نمی شود.

نتیجه گیری

۱. نسیان در لغت به معنای ترک کردن یا از یاد بردن چیزی است که در ذهن بوده است و بر طبق تفاسیر به معنای فراموشی سهوی بدون دخالت در مقدمات است. از این رو مواخذه و عقاب به همراه ندارد.

۲. انتساب نسیان به دو دسته کلی تقسیم می شود که یا به خداوند از باب مشاکله و مقابله و یا به انسان تعلق می گیرد.

۳. برخی مفسران نسیان را در اثر وسوسه دانسته و معنای آن را نزدیک به "نزغ" تفسیر کرده اند.

۴. مطابق حدیث رفع، مواخذه یا حکم مولوی فعلی زمانی برداشته می شود که انسان نسبت به مقدمات موصله آن عمدی نداشته باشد.

۵. طبق برخی از قواعد فقهی نظیر اصالة الصحة، لا ضرر، نفی عسر و حرج، ادعای زوجین مبنی بر اینکه به جهت نسیان و فراموشی ملزم به رعایت حقوق متقابل همدیگر نشده اند، مورد پذیرش بوده و حکم تکلیفی از آن ها برداشته شده اما مترتب بر برخی از آثار وضعی خواهد بود.

۶. نسیانی که مقدمات رسیدن به آن اختیاری و با حالت التفات بوده، مواخذه و عقوبت خواهد داشت.

۷. ادعای فراموشی حقوقی که اخلاقی صرف نیستند، در صورتی که پشتوانه عقلی داشته باشند، پذیرفته می شود و اگر از حقوقی باشد که ضمان دارد باید جبران گردد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور، لبنان - بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۵. ابوحيان، محمد بن يوسف، (۱۴۲۰ ق)، البحر المحيط فی التفسیر، لبنان - بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، (۱۴۲۱ ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۸. ایروانی، محمد باقر، (۱۴۳۲ ه.ق)، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، قم: دار الفقه للطباعه و النشر، چاپ پنجم.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، ایران - قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ ق)، مصباح الأصول، قم: طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی، چاپ اول.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، بیروت: دار القلم، چاپ اول.

۱۲. زبیدی، ماجد ناصر، (۱۴۲۸ ق) *التيسير في التفسير للقرآن برواية أهل البيت*، لبنان - بيروت: دار المحجة البيضاء، چاپ اول.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل في وجوه التأويل*، لبنان - بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم.
۱۴. سیواسی، احمد بن محمود، (۱۴۲۷ ق)، *عيون التفاسير*، لبنان - بيروت: دار صادر، چاپ اول.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۰۲ ش)، *الميزان*، لبنان-بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)*، لبنان - بيروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، لبنان - بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، قم: موسسه دار الهجره، چاپ دوم.
۲۰. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۳ ش)، *قواعد فقه*، تهران: چاپ دوازدهم.
۲۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۸۹ ش)، *اصطلاحات اصول*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران: بنگاه نشر کتاب.
۲۳. موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ ق)، *الإفصاح في فقه اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم.

۲۴. نقیبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰ ش)، «قاعده لا ضرر و جبران خسارت معنوی به

خانواده»، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، شماره هفت.

۲۵. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۵ ق) الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (واحدی)، ۲

جلد، لبنان - بیروت: دار القلم، چاپ اول.

۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ ش)، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.